

سهر وردی از اجله حکمای قرن ششم هجری خود را پیرو خسرو اینین  
و حکمای فرس معرفی میکند .

### ۳ - ریاضیات و نجوم و هیئت - ایرانیان

از در زمانی با این دسته از علوم مربوط بوده و آنها را بخونی می  
دانسته اند مخصوصاً علم نجوم و تنجیم [۱] را که در آنها صاحب استنباطات  
مخصوصه بوده اند و در کتب نجوم بعد از اسلام تا کنون آراء آنها از قبیل:  
در هر بابی مقابل عقاید سایر ملل ذکر میشود - و در آنچه از سایر ملل  
آشوریها، بابلیها، هندیها، گرفته اند اجتهاد کرده عقاید صحیح و اقبول و آرای  
سخیف را رد کرده اند و از خود اختراعاتی کرده اند که اغلب مقبول  
ارباب فن است . - صاحب کفایة التعلیم فی احکام التنجیم بعد از اینکه  
عقاید سایر ملل ( رومیها، بابلیها، هندیها ) را در احکام نجوم و  
فن هیئت ذکر میکند مینویسد « و اما پارسیان متوسط حالتند هم  
در هیئت و هم در احکام و سبب قوت و کثرت مملکت و دولت و تربت  
ملوک علماء را اینها مذاهب بابل و هند و روم معلوم توانستند کرد  
و از آن مذاهب آنچه مقبول بود اختیار و آنچه نبود رد کردند و خود  
آنچه دریافتند بدان زیادت کردند و بدان سبب کتب ایشان منتشر شد  
و مذهب ایشان مقبول گشت » . - مسلمین بیشتر اعتمادشان در علم  
نجوم بفارسیها بوده و باره از کتب این علم را آل فرخت از پهلوی  
[۱] علم نجوم راجع باحوال مخصوص کواکب است و علم تنجیم راجع بتأثیرات  
آنها در عالم .

بعرلی ترجمه کردند [۱].

باری ایرانیان این دوره در علم نجوم و هیئت و تنظیم جداول نجومی خیلی مهارت داشته اند و مسلمین بواسطه ایرانیها و کتب باقیمانده این دوره بیشتر استفاده این علوم را کرده اند و وضع سال و شهور قمری در اوائل اسلام ب فکر ایرانیان درست شده است - حمزة بن حسن اصفهانی [۲] مینویسد اصل کلمه (مورخ) معرب لفظ (ماه روز) فارسی است. - و خیلی از اصطلاحات فارسی نجوم و ریاضی در کتب اسلامی عیناً باقیمانده است که شاهد اطلاعات آنهاست مانند: فرجار (پرگار)، استوا به، نمودار، کدخدای فردار، هزارات، نیم بهر، هفت بهر، نه بهر [۳] - تقسیم سال شمسی و

- [۱] تاریخ تمدن اسلامی و تاریخ آداب اللغة العربیه جرحی زیدان .  
 [۲] در تاریخ سنی ملوک الارض والایا [۳] نمودار در ثقت بمعنی دلیل است و اهل تنجیم در زائجه طالع مولود در صورتیکه طالع ولادت رصدی نباشد از روی سیر قمر (در نمودار و ایس) و یا از روی جزو استقبال و اجتماع (در نمودار بطلیموس) استخراجی میکنند تا در حکم نخبین محض نباشد - و کدخدای فردار اهل تنجیم عارت است از دلیلی تن چنانکه (هیدالاج) دلیل جان است - فردار یا (فردار) عقاید منجمین فارسی این بوده است که هفتاد سال عمر انسان را بهفت قسمت غیر مساوی میکرده اند و هر قسمتی را منعلق بکواکبی میدانسته اند از کواکب سبعة و اگر مولود نهاری بوده ابتدا از شمس میکرده اند و اگر ایلی بوده است قمر و بعد از هفتاد سال سه سال را متعلق به (راس) میدانند و بعد از آن دو سال به (ذنب) و کواکب سبعة و راس و ذنب را در هر قسمتی مساوی فردار مینامند - هزارات عبارت است از ادوار سنین در مقابل ادوار فصول و هزارات جدولی دارد

یاره از اعیاد رسمی مثل: نوروز که از آثار قبل از دوره ساسانی  
 و اشکانی است و مهرگان و غیره کاملاً از روی اصول علمی وضع شده و  
 بر اطلاعات آنها در این علوم خوب دلالت دارد. — از جمله آثار  
 این دوره که بر تسلط ایرانیان در این علوم گواه است زیج شهریار  
 میباشد [۱] که در قرون اولی اسلام علی بن زیاد تمیمی آنرا از فارسی  
 به عربی نقل کرده است — زیج شهریار در زمان یزدگرد سوم تدوین  
 و جداول آن مطابق سال جلوس اوست ( ۶۳۲ م مطابق ۲۱ ربیع  
 الاول ۱۱ هـ ) [۲].

بقیه از صفحه قبل

و محاسبه است برای استخراج اوساط کواکب و علاوه پاریسیان برای یافتن عمر عالم محاسبه داشته اند  
 و منجمین هند و روم و بابل و ایران هر یک در این خصوص عقیده دارند و ابومعشر بلخی کنانی  
 در این خصوص تألیف کرده است موسوم به ( الوف ) — نیم بهر الخ هر برجی را  
 گاه بدو قسمت مساوی و گاه بهفت قسمت مساوی و گاه بنه و گاه بدوازده میکنند  
 و هر قسمی را متعلق بکواکبی میدانند — مثلاً در نیم بهر بدو قسمت میکنند قسمت  
 اول را از بروج مذکور بشمس و قسمت دوم بمر و قسمت اول را از بروج مونث بمر  
 و قسمت دوم را بشمس متعلق میدانند ( حمل مذکور است و نور مونث و همچنین تا حوت  
 که مونث است ) .

[۱] زیج شهریار یا زیج شاه بیهلوی ( زیك شتر ایار ) است .

[۲] ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم مینویسد \* واما پاریسیان  
 بروزکار دولت خویش تاریخ بروزکار آن ملک نوشتند که میان

## بقیه حاشیه صفحه قبل

ایشان بودی و چون بمردی تاریخ از روز کار آن کردند که پس از او نشستی و چون دولت ایشان بشد تاریخ از اول ملك نزد جرد بن شهریار گرفتند و او آخرین ملکی بوده است از خسروان و سالهای او بی کیسه و بی بهیزک دارند. — بیفایده نیست که برای توضیح مقصود او بگوئیم: در عهد ساسانی سال را ۳۶۵ روز می گرفتند هر ماهی ۳۰ روز و پنج روز بنام (اندرگام) یا (قنجی) یعنی خسه مسترقه و کسر زائد را (قرب شش ساعت) در ۱۲۰ سال یکماه جمع کرده بر آخر سال میافزودند (سال کیسه ۱۳ ماه میشده) و آن سال را (بهیزک) مینامیدند و جشنی میگرفته اند و اندرگام را در آخر ماه کیسه و در غیر سنوات کیسه آخر ماه سومی آن اضافه میکردند — در دوره اول دو فروردین میشده و در دوم دو اردیبهشت الخ و در زمان نزد جرد خسه مسترقه در آخر ابانماه بوده است و همینطور بعد از اسلام باقیمانده است — اسامی ماههای آنها فروردین اردیبهشت الخ بوده است و هر روزی از ماه نامی داشته است باین ترتیب: اور مزد، بهمن، شهریور، اردیبهشت، اسفندارمذ، خرداد، مرداد، دیبازر (دیبادر)، آذر، ابان، خور، ماهی (ماه)، تیر، جوش (گوش)، دیبمهر، مهر، سروش، رشن، فروردین، بهرام، رام، باد، دبیدین، دین، ارد، اشتاد، آسمان زامیاد، هار اسفتد، انیران، — و اسامی اندرگام این است: اهنود، اشنود، اسفندمذ و هشت، هشتویس، — و نام روز

چون با ماه موافق میشده عید میگرفته اند مانند تیرگان ۱۳ تیر و مهرگان ۱۶ مهر و بهمنجه ۲ بهمن ( جشن سده روز ابان است از بهمن و این جشن غیر از آنهاست که گفتیم ) - باری بعد از یزدجرد دیگر اجرای کیسه و بهیزک نکنند و سال را ۳۶۵ روز حساب کنند و از این جهت اول فروردین هر ۴ سال يك روز عقب میرود و تقریباً در ۱۴۴۰ سال و تحقیقاً در ۱۴۸۴ دو باره بنقطه اولی عود میکند - بعضی گویند که این قسم از سال در دوره ساسانی هم معمول بوده چنانکه اول فروردین در مبدأ تاریخ یزدگردی ۹۰ روز عقب بوده است و بهر حال هیچکدام از این دو قسم ( با کیسه و بی کیسه ) سال شمسی سابقین نیست بلکه اصطلاحی است ولی شاید اساس اصلی تقویم اوستائی که ماخذ تاریخ این دوره است بر شمسی حقیقی بوده است - برخی احتمال داده اند که در ایران خیل قدیم تقویمی معمول بوده است که اول سال را از یائیز میگرفته اند و در بوش در کتیبه های خود آنرا بکار برده است و اسامی بعضی از ماههای آنها از روی کتیبه بدستون اینهاست : ثور اوهار ، نایکار جیس ، آدوکانیس ، کرماپدا ، باگا یادیس ، آتر یادیا ، آناهاکا ، پار کازانا ، ویاخنا و مقصود از آنها بترتیب این است : ماه اول بهار ماه دوم بهار ماه سوم بهار ماه اول تابستان ماه اول یائیز ماه سوم یائیز ماه اول زمستان ماه دوم زمستان .



# نثر و خطابه و تاریخ و حکم

## و امثال در دوره ساسانیان

قرائن و ادله تاریخی حاکی است که ایرانیان این دوره در این فنون مقام شامخی داشته اند. - اما در (خطابه) همین قدر در فضیلت آنان بس که قوم عرب جاهلی در خطابه و بلاغت مشهور و از مابین آنها اهالی یمن بکثرت خطبا و بناغا ممتاز بوده اند و تصدیق مؤرخ شهیر جرجی زیدان (تمدن اسلامی ۳۱ ج ۳) یکی از عالی این تفوق و اختصاص هم‌ا‌ما اختلاط آنها با ایرانیها بوده است که طبعاً فصیح و اهل خطابه و بلاغت بوده اند و شمه از آثار خطابه های بلیغ و غرای سلاطین ساسانی بالاخص اردشیر بابکان در پاره از کتب ادبی و تاریخی اسلامی از قبیل شاهنامه فردوسی و مروج الذهب مسعودی نقل شده است. - و اما در حکم و امثال و ادبیات منثوره راجع به تاریخ و قصص و مطالب اخلاقی و سیاسی و غیره دلائل تاریخی معلوم میکنند که در آن عهد این قسمتها بسیار اهمیت داشته و خیلی از آثار این دوره به دوره اسلامی منتقل شده است و در موقع نقل کتب چنانکه بیاید بیشتر اعماد مسلمین در سیر و آداب و حکم و تاریخ مانند نجوم و موسیقی بکتاب ایرانی و ایرانیان بوده است (تاریخ تمدن اسلامی ۱۶۰ ج ۳ و تاریخ آداب اللغة جرجی زیدان). - شهرت کتابی مانند کلبه و

بیکر مزده پرست خدایگان اردشیر شاهنشاه ایران آسافی نراد زایزدان  
 پسر بابک شاه است. - و دیگر از آثار نثر منسوب باین دوره کتاب  
 (کارنامه اردشیر) و کتاب (یادگار زدیوان) است که اصل پهلوی  
 آنها بهمت بعضی مستشرقین در قرن نوزدهم میلادی تطبیح رسیده است [۱]

[۱] نمونه از کارنامه اردشیر با نکان نقل از مجله ارمنیان شماره  
 ۲-۳ سال ۱۳۰۷ اپر، چکونیه، ی، ارتخشتر، اپاک، دخت،  
 ی، اردوان، وزاهر، دان، ی، اوی، او، ارتخشتر - یوس، ی،  
 اردوان، دو، اپاک، خویش، تن، داشت، دو، په، وریک، او،  
 کایل شاه، رفت، ایستات، افشان، اوخواهر، ی، خویش، چیکون،  
 زن، ی، ارتخشتر، بوت، نامک، نیشت، پیتام، فرستیت، کو، راست است  
 ان، زنان، رای، گویند، کو، کی، تو، مرک خویش، ان، ی، کی،  
 خویش، نوخکان، این، وناسکار، ی، یزدان، دشمن، اسرا، کیه، به،  
 مرک، کوغت، فرموش، کرت، افت، مهر، ودرشارم، ی، اپاک  
 اویشان، موسس اوهندان، برآران، کیه، په، ارار، وختیه، بیم،  
 وسم، وان، ازرمیه، به، اوردهبکیه، وشتری، کایلان، کرفقار، وان،  
 ی، دو، ونبخت، برآران، ی، تو، کیه، این، متر، دروچ، په،  
 بند، زندان، پاتفراس، اوریت، کیه، مرک، په، ایفت، هماک، خواهیند  
 افت، هموین، ار، دهشک، برهشت، - یعنی در چگونگی اردشیر  
 بدختر اردوان و زهر دادن او اردشیر را - اردشیر دو تن از یزدان  
 اردوان را گرفته باخویشتن داشت و دو تن از ایشان کریخته پیش کابلشاه

# کتاب و مولفات ایرانیان قبل از اسلام

وصف کتابخانه عجم قبل از اسلام در نواریخ مشهور است [۱].

بقیه از صفحه قبل

رفته بودند این دو تن بخواهرشان سکه زن اردشیر بود نامه نوشته پیغام فرستادند که راست است آنچه در باره شما زنان میگویند ( که زنان بر وفا و فراموش کارند ) چه تو چون خود از مرگ جستی خویشاوندان خود را که آن گناهکار دشمن یزدان ( اردشیر ) نتا حق کشت فراموش کردی تو مهر و دوستی این دو برادر مستمند را که چگونه آزار و سختی و بیم و ترس و بی احترامی در غرات و شهر کابل میدیستند و گرفتارند و آن دو برادر بد بخت را که آن خائن به بند زندان انداخته باد فرامی دهد و مرگ از خدا بدعا میخواهند همگی از یاد بردی [۱] از آنجمله در تاریخ الحکمای شهر زوری نقل از ابومعشر بلخی میکند که رستاق حی ( اصفهان ) محل کتابخانه مهمی بوده است و سلاطین عجم کتابهای نفیس در آن سر زمین دفن کرده اند و چندی قبل از زمان ما قسمتی از آنجا خراب شده و کتابهای نفیسی که روی پوست توز نوشته بوده اند بزمان فارسی قدیم پیدا شده است در علوم متفرقه مخصوصاً نجوم و هیئت و جرجی زیدان ( تاریخ تمدن اسلامی ج ۳ ص ۱۴۰ ) بعد از ذکر کتابخانه استغبر می نویسد « ولیس ذاک کل ما کان عند الفرس من کتب العلم فقد عثروا فی اوائل القرن الرابع للهجرة عنی نحسی فی رستاق حی



اولین کتابخانه مهم ایرانیان کتابخانه عهد هخامنشی است که در غلبه اسکندر مقدونی از میان رفته و با مر او قسمت عمده از مولفات علمی و ادبی ایرانیان بیونانی نقل و اصل نسخ فارسی محو شده است. - از مولفات این دوره چیزی که اثری از آن باقی است قسمتی از کتاب (اوستا) است. - در نهضت علمی دوره ساسانی مجدداً ایرانیان دارای کتابخانه‌های مهم و مولفات بسیار در هر قسمتی از علوم و آداب شده‌اند که در عصر خود شهره آفاق بوده و قسمتی از آنها نملل دیگر رسیده است - مخصوصاً مسلمین از مولفات این دوره بهره کافی برده‌اند. - قسمت عمده از مولفات ایرانیان این عهد بعد از اسلام بالمره از بین رفته و قسمتی هم به عربی ترجمه و یکی از مقدمات نهضت علمی عالمگیر اسلامی شده است .

کتابی که بالنسبه اسم یا اثری از آن باقی و منسوب بدوره ساسانی

بقیه از صفحه قبل

فارس هي عبارة عن ازج معقود بالحجارة فوجدوا هناك كتابا كتيبه مكتوبه في الحاء التوز وفيها اصناف من علوم الاوائل باللقه الفارسيه القديمه (اليهله به) - وبعد از آن مینویسد « و عنروا نحو ذلك الزمن ايضاً على ازج آخرها فانكشف عن كتب كتيبه لم يبتد احد الي قرائتها » وبعد از آن نیز مینویسد « قال ابن النديم والذي رايه انا بالمشاهده ان ابا الفضل بن العميد انفذ الي هنا في سته نيف واربعين وثلثمائه كتابا متقطعه اصيبت باصفهان في سور المدينه في صناديق » . - و باید دانست که خیلی از مولفات ایرانیان نیز بکتابخانه اسکندریه نقل شده است که در عصر خود اولین کتابخانه مهم دنیا بوده است .

است بدو دسته تقسیم میشود: یکی کتب مذهبی مشتمل بر ترجمه ها و تفاسیر اوستا و کتب که راجع به عقاید و امور مذهبی است - دیگر کتب غیر مذهبی مشتمل بر انواع علوم و ادبیات از قبیل: نجوم و ریاضیات و تاریخ طب و بیطاری و مسائل سیاسی و فنون جنگی و نظامی و قصص رزمی و بزمی و حکمت علمی و اخلاقی و فن موسیقی و غیره. - و از این مولفان آنچه به عربی نقل شده پاره را ترجمه یا اصل یا هر دو باقیمانده است و دسته را اصل و ترجمه از میان رفته است. - صاحب الفهرست بالغ بر هفتاد کتاب مذهبی و غیر مذهبی را ام میبرد که از فارسی پهلوی به عربی ترجمه شده و بقول او در قرن چهارم هجری اصل و ترجمه آنها در دست بوده است [۱] - جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلامی (ج ۳ ص ۱۵۴) در حدود بیست کتاب تاریخی و ادبی اسم میبرد که از فارسی پهلوی به عربی نقل شده است و بعد از آن مینویسد «شکی نیست که غیر از آنها کتب دیگر تاریخی و ادبی و مذهبی نیز از فارسی به عربی نقل شده است» و در جای دیگر میگوید چنانکه اعتماد مسلمین در موقع جلب و ترجمه کتب از مابین ملل عالم در خصوص فلسفه و منطق بیونانیان و در طب و ریاضیات بهندیها بوده است؛ در نجوم و سیر و آداب و حکم و تاریخ و موسیقی نیز تمام اعتمادشان بایرانیها بوده است و هر چیزی را از ملتی اقتباس میکردند که در نهایت مهارت و حد اکمل آنرا واجد بوده است.

[۱] کلام ابن ندیم در تاریخ مشیر الدوله نیز نقل شده است.

خلاصه : نظر باینکه در مباحث آتیه نیز محتاج خواهیم شد در اینجا اسامی بعض کتب و مؤلفات منسوب بایرانیان قبل از اسلام را بامترجم آنها بعد از اسلام (اگر معلوم باشد) تعداد میکنیم : ۱ - خدای نامه

(خوتای نامک) راجع بتاریخ سلاطین ایران که بقول بعضی در زمان یزدجرد شهرپار جمع آوری و تألیف شده است [۱] عبد الله بن مقفع در قرن دوم هجری بعربی ترجمه کرده و در (۳۴۶ هـ) بتوسط چهار نفر زردشتی از هرات و سیستان و غیره برای حاکم طوس ابو منصور محمد بن عبد الرزاق یفاریسی ترجمه شده است و اغلب محققین نوشته اند که ماخذ مهم فردوسی و دقیقی همین کتاب بوده است [۲] ۲ - کلیله

و دمنه - ابن مقفع بعربی نقل کرده و ترجمه او باقی است [۳]

[۱] آقای اقبال آشتیانی نقل از تاریخ ادبیات مرحوم ذکاء الملک فروغی کرده اند که در زمان یزدگرد سوم دانشور دهقان (دهقان بمعنی مورخ) که از بزرگان مداین بود باسر پادشاه مامور جمع آوری و تدوین تاریخ و وقایع سلاطین محم کشت و دانشور دهقان کتاب خوبی تدوین کرد و چنین بنظر میآید که این کتاب (باستان نامه) نام داشته و اصل ماخذ فردوسی همان باستان نامه است .

[۲] در خصوص ماخذ شاهنامه فردوسی و دقیقی و شرح شاهنامه ابو منصور و شرح احوال او رجوع شود بسظورات آقای نقی زاده در مجله کاوه .

[۳] بی قائده نیست که تاریخ این کتاب را که از مهمترین کتب قدیمه سیاسی و اخلاقی است در اینجا بنویسیم : واضع این کتاب حکیم هندی است موسوم به (بیدیا)

بقیه از صفحه قبل

و آنرا برای (دابشلم) نوشته است و دابشلم بعد از اسکندر متولی  
 امور هندوستان شده و دست تعدی دراز کرده است از اینجهت آن حکیم  
 این کتاب را در بدست و اندی قرن پیش بزبان بهایم و طیور برای تنبیه  
 پادشاه نوشته است - اصل این کتاب بلغت سالکریث در ۱۲ باب  
 نوشته شده و بعد از آن بلغت تبت و بعد از آن سریانی و در حدود قرن  
 ششم میلادن بدست برزویه حکیم ایران بفارسی بهلوی نقل شده است -  
 از روی ترجمه برزویه یک ترجمه سریانی در زمان انوشیروان شده که اکنون  
 در دبری نصارا نزدیک حلب آنرا یافته اند و این مقفّع در قرن دوم هجری اصل  
 کتاب را از بهلوی به عربی نقل کرده است - بعد از ترجمه این مقفّع این کتاب  
 بدست فضلا و دانشمندان افتاده و بتدریس و تدریس آن مشغول گشته اند  
 و برخی آنرا نظم بسته و برخی دو باره آنرا نقل و تألیف کرده اند و بعضی  
 نیز کتابی بهمان سبک از خود تألیف کرده اند - ولی قطع نظر از آن  
 ترجمه سریانی که بتازکی پیدا شده است و در زمان انوشیروان صورت  
 گرفته فقط ترجمه که صحیحاً باقی مانده و بدست ملل عالم افتاده است  
 همان ترجمه این مقفّع است و اصل بهلوی و هندی آن نیز از بین رفته و  
 تقریباً تمام ملل عالم از قبیل سریانی و یونانی و ایتالیائی و فارسی و ترکی  
 و عبری و لاتینی و انگلیسی و روسی و اسپانیولی و غیره تماماً این کتاب را  
 از روی ترجمه این مقفّع بلغات خودشان نقل کرده اند - و بتواری از مان  
 صدر و ذیلهایی بر این کتاب افزوده شده تا اینکه ابوالش بالغ بر (۲۱)  
 شده است اصل هندی آن ۱۲ باب بوده و سه باب قبل از اسلام فارسیها

بقیه حاشیه قبل

ن افزوده‌اند و شش باب دیگر نیز قبل از ترجمه عربی ابن مقفع معروف است و ممکن است خود ابن مقفع از خود یا از روی مأخذ فارسی آن افزوده باشد و اکنون در نسخ مطبوعه بعضی از این فصول و ابواب جود نیست. — از اشخاصی که این کتاب را به عربی نظم بسته (ابو سهل بن نو بخت فارسی) است که برای یحیی بن خالد برمکی وزیر همدانی و رشید عباسی بنظم آورده و دیگر (عبدالله بن هلال اهوازی) است در زمان خلافت مهدی (۱۶۵ هـ) و دیگر (ابان بن عبد الحمید) ز شعرای موالی است که با اشاره بر آنکه آنرا برشته نظم کسیده و دو عرش باقی است (هذا کتاب ادب و محنه وهو الذی بدعی کلیله دمنه نیه احتیالات و فیه رشد و هو کتاب وضعته الهند) و دیگر (علی بن داود) کاتب زبیده زوجه هرون الرشید و دیگر (ابن هباریه متوفی ۵۰۴ هـ) و دیگر (ابن مماتی مصری متوفی ۶۰۶ هـ) و دیگر (عبد المؤمن بن حسن) در قرن هفتم هجری و نظم او احتمالی است ولی در این زمینه قطعاً چیزی نوشته است و دیگر (جلال الدین نقاش) در قرن نهم هجری — و (سهل بن هارون) نیز کتابی بسبک کلیله و دمنه نوشته است و این شخص فارسی الاصل و از خدمه مامون بوده است. — از آنچه ذکر شد تنها همان نظم (ابن هباریه) باقی و طبع شده است و نسخه خطی از (جلال الدین نقاش) در کتابخانه بیروت و موزه بریتانیا موجود است. — آنچه ذکر کردیم از نظم و نثر عربی هر چند نویسندگان آنها اغلب فارسی بوده‌اند ولی بزبان فارسی نبوده است — نظم کلیله و دمنه بزبان

۳- آئین نامه ۴- مزدك (مزدك نامه) ۵- تاج درسيرت انوشیروان ۶-  
 الادب الكبير ۷- الادب الصغير ۸- اليتيمه : و این شش کتاب نیز از  
 ترجمه های این مقفع است و موضوع آنها تاریخ و ادبیات و اخلاق  
 است . ۹- سير ملوك العجم : در تاریخ و آداب ملوك عجم - و  
 این کتاب متعدد بوده است ؛ یکی را این مقفع ترجمه کرده و یکی را  
 ( زادوبه بن شاهویه اصفهانی ) و دیگری را ( محمد بن بهرام مطیار  
 اصفهانی ) ۱۰- رستم و اسفندیار ۱۱- بهرام شوس : و این دو  
 کتاب ادبی را ( جبلة بن سالم ) از بهلوی بعبری ترجمه کرده است ۱۲- هزار  
 افسانه ( بعبری ترجمه شده و موسوم بالف لیال و لیله است ) در خصوص کتابی که  
 فعلاً در دست است تحقیقات بسیار و عقاید مختلفی اظهار شده است - بطور اختصار  
 کتاب کنونی بتدریج درست شده و کاریکنفر در یک زمان نیست ولی مایه اصلی آن  
 بطور قطع ایرانی فقط یا ایرانی و هندی است ۱۳- شهرزاد و ابرو ز ۱۴- دارا  
 و بت و زرین ۱۵- بهرام و نرسی ۱۶- هزار داستان ۱۷- خرس و روباه ۱۸-  
 سندباد ( مانند کلیله و دمنه اصلاً از هندی بهلوی بوده است ) ۱۹- افسانه  
 بقیه حاشیه قبل فارسی در زمان امیر نصرتین احمد سامانی توسط رودکی شاعر  
 معروف صورت گرفته و جسته جسته اشعارش باقی است - و در زمان ابوالمظفر  
 بهرامشاه ابن منصور غزنوی از روی ترجمه ابن مقفع ابوالمعالی نصرالله  
 بن محمد بن عبد الحمید منشی آنرا بفارسی ترجمه کرده و بعد از آن مولی  
 حسین بن علی واعظ کاشفی برای امیر شیخ احمد معروف بسهیلی از امرای  
 سلطان حسین بایقرا نقل ابوالمعالی را ملخص و ساده کرده است معروف  
 به ( انوار سهیلی ) و این دو نثر فارسی باقی و مکرر بطبع رسیده است

گشت و گذار ۲۰ - مشك زنانه و شاه زمان ۲۱ - بینان دخت ۲۲ -  
 بهرام دخت ۲۳ - کتاب کاروند ۲۴ - انوشیروان ۲۵ - کتاب الفال -  
 از کتاب هزار افسانه تا اینجا عموماً راجع بموضوعات و قصص اخلاقی  
 و ادبی است که یحیی نقل شده و مترجم آنها کاملاً معلوم نیست  
 ۲۶ - زیج شهریار یا (زیج شاه) و بلغت پهلوی (زیك شتر اياز)  
 (Zik de chatroayr) در خصوص اوساط کواکب و جداول  
 نجومی که مطابق سال اول جلوس بزرگد سوم تنظیم شده است (۱۶  
 ژوئن ۶۳۲ م و ۲۱ ربیع الاول ۱۱ هجری قمری) و آنرا (ابوالحسن  
 علی بن زیاد تمیمی) از پهلوی بعربی ترجمه کرده است ۲۷ - اختیار  
 نامه هرسیرت فرس که (اسحق بن یزید) آنرا از فارسی بعربی نقل  
 کرده است ۲۸ - کارنامه اردشیر (کارنامه آرتخشیر پاپکان) از  
 کتب ادبی که بعربی نقل شده و ناقل آن معلوم نیست ۲۹ - یادگار  
 زویران (یات کار زویران) یا (شاهنامه کشتاسب پاپهلوی) ۳۰ -  
 فرهنگ پهلوی: کارنامه اردشیر بقول بعضی در قرن ششم میلادی نوشته  
 شده و کتاب (یادگار زویران) بروایتی در پانصد میلادی نوشته شده  
 است و اصل پهلوی این دو کتاب با کتاب (فرهنگ پهلوی) در قرن  
 نوزدهم میلادی بهمت م. نشرقین اروپائی بزبور ضیع آراسته شده است  
 ۳۱ - وصیت نامه اردشیر بشایور ۳۲ - وصیت نامه انوشیروان  
 بهرمز و جواب او ۳۳ - نامه انوشیروان بمرزبان و جواب او ۳۴ -  
 کتاب انوشیروان به بزرگان ملت در نشکر ۳۵ - کتاب چیزهائیکه

بحکم اردشیر استخراج شده راجع به آنچه در سیاست و مملکت داری نوشته اند ۳۶ - وصیّت نامه انوشیروان باهل بیت خود ۳۷ - نامه ن سر [۱]. - این چند کتاب ( از وصیّت نامه اردشیر بشاپور نامه ن سر ) عموماً راجع بمسائل سیاسی و مملکت داری است که عبری نقل شده و ناقل آنها تماماً معلوم نیست ولی از آنجمله ( نامه ن سر ) را ابن مقفع ترجمه کرده و در قرن ششم هجری ابن اسفندیار ترجمه عربی را از زبان فارسی نقل کرده و در مدخل کتاب تاریخ طبرستان کنجائیده و اکنون این کتاب در موزه هند لندن است [۲]. -

۳۸ - قصه ویس و رامین ۳۹ - قصه خسرو و شیرین و فرهاد ۴۰ - قصه زال و رودابه ۴۱ - قصه بیدرن و منیره ۴۲ - قصه وامق و عذرا . - از قبیل این پنج فقره حکایات رزمی و بزمی دیگر نیز داریم که اصل آنها پهلوی بوده و بعد از اسلام بزبان فارسی امروزی ( مانند ویس و رامین فخرالدین اسعد گرکانی ) یا عبری نقل شده است ۴۳ - کتابی که با بوزرجمهر نسبت داده اند موسوم به ( ابریدج ) که گویا معرب ( ویرینک ) بمعنی گزیده باشد و این کتاب در احکام نجوم بوده و در قرون اولیه اسلام در دست بوده است ۴۴ - ظفرنامه منسوب بابوزرجمهر که آنرا ابوعلی سینا بامر نوح سامانی از پهلوی بفارسی اسلامی نقل کرده است ۴۵ - کتاب بزرجمهر فی مسائل التزیج که در دوره صفویه در مدارس اصفهان میخوانده اند

[۱] تاریخ ایران مشیرالدوله . [۲] تاریخ ایران مشیرالدوله .



۴۶ - فصول بزرجمهر که ابوبکر خوارزمی در یکی از رسایل خود آنرا ذکر کرده است [۱].

خیلی از کتابهایی که ذکر کردیم اسم اصلی فارسی آنها معلوم نیست اصل و ترجمه بسیاری ازین رفته است بعقیده نگارنده چیزهایی راجع لمسائل اخلاقی و سیاسی و تاریخی گاهی در کتب ادبی و تاریخی یافت میشود از قبیل شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه (راجع بوصایانی اردشیر بابکان) و کتاب عیون الاخبار ابن قتیبه که از بقایای ترجمه های این کتاب است که در قرون اولای اسلام بدست مسلمین بوده است - و غیر از اینها نیز کتب دیگر در تواریخ مذکور و از پهلوی نقل بعربی یا فارسی اسلامی و غیره شده است که تعداد تمام آنها بر اطاله کلام می افزاید .

علاوه بر کتبی که اسم برده شد کتب پهلوی دیگری نیز اکنون در دست است که تألیف قسمتی از آنها قطعاً مربوط بعد از اسلام است و در مورد بعضی اختلاف است . - و است از مستشرقین اروپا بغیر از کتاب اوستا تمام کتب پهلوی که اکنون در دست است مربوط ببعد از دوره ساسانی میداند [۲].

[۱] آقای میرزا محمد علیخان تربیت در مجله کنجیه معارف در ضمن شرح حال بزرجمهر این چند کتاب را از او نام برده اند علاوه رساله دیگر در استخراج طالع بیداران نقل از (بارون بر وزن) .

[۲] آقای مشیر الدوله در تاریخ ایران و آقای آشتیانی از قول بعضی مستشرقین (یوست) نقل کرده اند که ادبیات و کتب پهلوی را سه قسمت کرده است - ۱ ترجمه

## بقیه از صفحهٔ قل

- ها و تفاسیر اوستا که ( ۲۷ ) رساله و ( ۱۴۱۰۰۰ ) کله است ۲ — کتب راجع  
 مسائل و امور مذهبی که ( ۵۵ ) جلد و ( ۴۴۶۰۰۰ ) کله است — کتب مشهوره  
 این طبقه از ایستقرار است ۱ — دین کرت ( کار دین ) راجع ساریخ و ادبیات و  
 سنن زردشمنی که در قرن سوم هجری ( ۹ م ) تدوین شده ۲ — شدایشن ( اساس  
 دهنده ) که در قرن دوم هجری ( ۱۱ م ) تألیف شده است ۳ — دانستان دینیک  
 ( عقاید مذهبی ) که مابوش چها ( منوچهر ) پسر پوران مؤید بزرگ دارس و کرمان  
 در اواخر قرن نهم میلادی ( ۳۳۸ م ) تدوین کرده است ۴ — دینای می نپوک خرد  
 ( عقاید روح دانش و خرد ) که ۶۲ سؤال راجع بدین زردشت را جواب میدهد  
 ۵ — ارتاویرافناستک راجع بهرج و مریخی که در مذهب زردشت بعد از استیلای  
 یونانیها پدید آمد و روشنی که در زمان ساسانیان گرفت و عقاید راجع بهوت و حشر  
 و سراط و حور که عقاید مسلمین بی شباهت نیست و گویا مابین قرن سوم و هفتم  
 هجری ( ۹ و ۱۴ م ) نوشته شده است ۶ — شگند گومایک وی جار ( یعنی  
 دانات برطرف کنندهٔ شبهات ) در دفاع از مذهب زردشت در مقابل مذاهب دیگر.  
 ۳ — کتب پهلوی در مطالب غیر مذهبی که عدهٔ آنها ۱۱ جلد و مرکب از  
 ( ۴۱۰۰۰ ) کله است از جمله کتب مشهورهٔ این طبقه است ۱ — کارنامهٔ اردشیر  
 که بقول بعضی در قرن ششم میلادی نوشته شده و دست نقرون بعد مربوطهٔ میدارد  
 ۲ — یادگار زریران که بعضی مربوطهٔ سنهٔ باصدهٔ میلادی میدانند ۳ — درخت  
 آسور ۴ — خسرو گوانان و غلام پیشخدمت او ۵ — مدون قوانین اجتماعی  
 پارسها در زمان ساسانیان ۶ — شهرنج نامه ۷ — اسلوب نامه نویسی ۸ — ترتیبات  
 قرارداد ازدواج ۹ — عجائب مملکت سگستان ۱۰ — فرهنگ پهلوی .

در پایان این مبحث لازم است این نکته را بسمع قارئین برسانیم که عمده مأخذ ما در اسامی کتب تصریحات مورخین بعد از اسلام از قبیل ابن ندیم و ابن الفطی و صاحب کتاب البارع فی احکام النجوم (ابوالحسن علی بن ابی الرجال از مشاهیر قرن پنجم هجری) و جرجی زیدان و امثال آنهاست - و ممکن است بعضی ازین مولفات را هر کدام با سنی ذکر کرده باشند والله العالم .

## صنایع و کتیبه ها و ابنيه مشهور دوره ساسانی

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز خراب می نكند پارکاء کسری را برای تکمیل مطالب لازم است شمه مختصری از صنایع و آثار و ابنيه باقیمانده این دوره سخن بگوئیم : از روی آثار باقیه و شواهد تاریخی بخوبی واضح میشود که ایرانیان ایندوره در فنون جمیله و صنایع مستظرفه از قبیل نقاشی و موسیقی و معماری و حجاری و اسلحه سازی و پارچه بافی و قالی بافی و غیره مهارت بسزائی داشته اند - اما در خصوص (موسیقی) و اهمیت و اعتبار آن در دوره ساسانی پیش ازین سخن راندیم - و اما نقاشی نیز در این عهد ترقی کامل داشته و وجود (مانی) و پیروانش اهمیت این صنعت را در آن دوره ثابت میکند - و هر چند ایرانیان در زمان مانی نقاشی را از چین اقتباس کرده اند ولیکن تصرفات خودشان باندازه آنرا تکمیل کرده که

چینی‌ها از آنها اقتباس کرده‌اند و بقول بعضی نفوذ ایرانی در بعضی نقاشی‌های چینی بنظر اهل فن کاملاً محسوس است و در حفريات تورفار ترکستان چین نقاشیها پیدا شده که معلوم است آنها را چینی‌ها از روی نقاشیها که ایرانیان بچین برده‌اند کشیده‌اند و تماماً صورتهای ایرانی است و بیرون مانی را نشان میدهد و این آثار اکنون در برلن است [۱] اما معماری و حجاری و مجسمه‌سازی و نقاری و امثال آنها: از قدیم الایام ایرانیها در این دسته از صنایع دست داشته‌اند و تسلط اشکانیاد همانطور که علوم و آداب ایرانی را بطریق بسیار انداخت رونق این صنایع را نیز برد و در عهد آنها از اهمیت افتاد - ایرانیان دوره ساسانی علاوه بر تبحر علمی و ادبی محتاج تشجده صنعتی هم بودند و از این جهت ادب صنایع را تشویق کرده بکمات خارج و داخل صنعت را نیز مانند علم و ادب رده کردند و مخصوصاً مـ بازی و حجاری و امثال آنها در آرز عهد رونقی تازه یافت بطوریکه در ردیف تشکیلات دیگر رئیس باوز: مخصوصی بنام ( کرک آند ) داشته است [۲] - و هر چند در این قسمت

[۱] تاریخ ایران مشیرالدوله ص ۲۷۷ [۲] تاریخ ساسانی - طبقات و رؤسای دیگر هر کدام اسمی داشته‌اند مانند (وزرک فرماندار) یعنی وزیر اعظم و (مؤبدار مؤبد) رئیس روحانیین و (ایران دبیر بد) یعنی سر دبیر شاه و (ایران سبهد) یعنی سبهدار و (واس تری پوشان ند) رئیس طبقه بزرگان و (هتخشان بند) رئیس طبقه نجار و اصناف و (می بند) یعنی شربت دار و (آروان) یعنی روحانیین و (آرشاران) جنگیها و (دیران) مستخدمین دولتی و (واس تری پوشان و هتخشان زارعین و کسبه و همچنین طبقات و رؤسای دیگر تاریخ مشیرالدوله و تاریخ ساسانیان مرحوم فروغی

اقتباسی از ملل دیگر مانند رومیها و یونانیها و غیر از آنها شده باشد قطعاً تکمیلش بدست خود ایرانیها صورت گرفته و مایه طبیعی آنها این صنایع را در آن عصر بسرحد کمال رسانیده است. - چیزیکه باید دانست این است که صنایع مزبوره در آن دوره از آغاز تا انجام بريك منوال و يك حال بوده بلکه گاهی تنزل و گاهی ترقی داشته است چنانکه بعد از شاپور بن اردشیر بالنسبه تنزلی در این صنایع محسوس است و حجاریهای بهرام دوم و سوم و نرسی خیلی پست تر از شاپور است و بعد از آن حجاریهای زمان انوشیروان (در شهر شاپور) في الجملة عقب رفته و بعد از آن در زمان خسرو پرویز ترقی فاحشی پیدا کرده است [۱].

بالجملة: سلاطین ساسانی همت بر آبادانی مملکت گذاشتند و شهرها و عمارات عالی بنا کردند چنانکه بنای (شهر شاپور) نزدیک کازرون فارس که فعلاً خرابه از آثارش باقی است و همچنین (نيساپور) در خراسان و (چندی شاپور) در خوزستان منسوب بشاپور اول است و کازرون فارس و (گنجه) قفقازیه از بناهای قباد اول است (گویند باندازه قباد کمتر کسی شهر در ایران بنا کرده است) - و مرحوم ذکاء الملك (میرزا محمد حسین فروغی) در تاریخ ساسانیان می نویسد که انوشیروان بعد از اینکه شهرهای شام را گرفت و بتسخیر مستملکات قبصر پرداخت از آن نواحی انواع سنگهای سرمر و فسيفسا [۲]

[۱] تاریخ ساسانیان مرحوم ذکاء الملك فروغی [۲] فسيفسا بعضی نوشته اند که

ترکیبی از شیشه و سنگ برنگهای مختلف باصفا و خوش نما و شفاف است که در فرش

عراق حمل کرد و از مصالح مزبور شهری از روی نقشه انطاکیه و سایر بلاد شام نزدیک مدائن ساخت و آنرا (رومیّه) نامید و گفته سعودی را نقل میکنند که دیوار این شهر که قلعه آن باشد هنوز باقی و بریاست اما خود شهر خراب شده و در جای دیگر مینویسد که اردشیر هشت شهر بنا کرد [۱]. - باری از یاد کارهای با عظمت این عصر یکعده حجاری و آثار مخروبه قصور و عمارات عالیه در ایران و غیر ایران باقی مانده است که بر مهارت ایرانیان در این صنایع و ابهت و شوکت عهد ساسانی دلائل متقن بیچون و چرا و شواهد محکم یابرجائی است و هیچ ایرانی بل انسانی تا حس غیرتمندی بدست که از تماشای این کاسه‌های

بقیه از صفحه قبل

کردن زمین و مبنای ابنه بکار می‌برده‌اند و در کتاب لغت (المنجد) است که فسفایاقسیفه عبارت از قطعات الوان از رخام و غیره است که بواسطه ترکیب و تألیف آنها صورت و اشکال مختلفه می‌سازند [۱] اسامی هشت شهر را در تاریخ ساسانی اینطور نوشته : (شهر خط) در بحرین و (شهر بهر سیر) مقابل مداین که اصل اسم آن (اردشیر) بوده و بهر سیر مرتب آن است و (اردشیر خرّه) که شهر جور یا فیروز آباد باشد و اسم اصلی (شهر جور) شهر گور بوده و در زمان هضد الدوله دیلمی به (فیروز آباد) موسوم شده است و (شهر بردشیر) در کرمان که در اصل (براردسیر) بوده و شهر (بهمن اردشیر) در حوالی بصره در کنار دجله که اهالی بصره آنرا (بهمن شیر) و (فرات میسان) نیز گویند و شهر (رامهرمز و سوق الاهواز) بنحوزستان و شهری که در حوالی موصل فعلاً به (ریشهر) معروف است و بزعم بعضی در اصل (راو اردشیر) بوده است .

منبع شکفت خیز و مناظر عبرت انگیز سرانگشت حـرت نخاید و هر قصر شامخی را در نوبه خود ایوان مداین ندانسته (هان ایدل عبرت بین النخ) و (این کسری خیر الملوك النخ) انخواند [۱]:

در غم این ناخاف اولاد جم بیستون را شد ز حسرت پشت خم (مؤلف)  
 خلاصه: آثار مشهوری که راجع بصنایع مزبور از دوره ساسانی  
 یما رسیده است بقرار ذیل است ۱ - چهارطاق سروستان (زردیک  
 دهی موسوم به ئیلان در سمت شرقی شیراز) بعضی احتمال داده اند  
 که آنشکده بوده است مربوط بمهد هخامنشی ولی بعقیده محققین بنای  
 آنجا مربوط بدوره ساسانی است و بعضی نوشته اند که این بنا در قرن  
 چهارم میلادی زمان شاپور ذوالاکتاف ساخته شده است ۲ - در  
 فیروز آباد (تقریباً هجده فرسخی شیراز در راه دارابگرد) آثار مخروبه  
 طاقتها و دیوارهای عمارت مهمی در آنجا هست وبعلاوه آثار طاق و  
 رواق و مناره (بقول آثار العجم ارتفاع مناره از ۳۲ ذرع بیشتر است)  
 در آنجا دیده میشود و در محل موسوم به (تذکاب) بهمان نواحی چند  
 مجلس حجاری شده است از جمله مجاس جنک بااهمیتی است - مرحوم فروغی  
 در تاریخ ساسانیان مینویسد از آثار اردشیر بابکان در فیروز آباد مجلس

[۱] هان ایدل عبرت از دیده نظر کن هان ایوان مداین را آئینه عبرت دان

قصیده معروف خاقانی است و (این کسری خیر الملوك) اشاره باشعار عدی بن زید  
 عادی است: این کسری خیر الملوك انوشروان ام این قبله ساور لم یسه رب المنون  
 فولی ال ملک عند فبا به مهجور حین ولوا کانهم ورق حف تدری به العبا والتبور

حججاری شده است شبیه به حججاری نقش رسم ۳ - تخت خسرو یا (طاق کسری). بارگاه انوشیروان و از آثار با عظمت آن پادشاه دیشان است که در طیسفون نزدیک جلاء واقع و با مساحت در (۴۵۰ م) بنا شده است و نقیصه که از این بنا موجود و بحسب بعضی رده اصل عمارت است عبارت میباشد از يك تالار مستطیل بطاق بزرگ با چند شاه نشین و تفراری که نوشته اند طاقها و دیوارهای درونی تالار با لوحه های سیمین و زرین مثبت کاری بوده و تخت سلطنت در ته آن پشت برده قرار داشته است [۱] و الحق وضع بنا و طراحی این عمارت بسی شایسته نحسین و

[۱] تاریخ مشیرالدوله - باید دانست که بعضی مورخین تصریح کرده اند که ایران کسری بعد محل اطلاق میشود یکی شهری که شاپور در شرقی مداین مقابل طیسفون ساخته و بعد از طیسفون که در غربی مداین است آنجا مقر سلطنت گشته و دیگر طاق مرتفعی که در طیسفون ساخته شده و اکنون آثارش بریاست و برخی بنای این طاق را باوشیروان نسبت داده اند و بعضی نوشته اند که دروین بن هرمز شهری را که شاپور در مقابل طیسفون ساخته بود تکمیل و تزئین کرده است - علی ای حال مرحوم فروغی در تاریخ ساسانیان یکجا در مساحت طاق ایوان مینویسد که ۲۴ ذرع عرض و ۲۸ ذرع ارتفاع و ۳۸ ذرع طول دارد و در یکجا مینویسد که در سفر ناصر الدین شاه بعبات مدقت مساحت کردند اینطور شد : طول فرش انداز ایوان ۴۸ ذرع است و قطر پایه دیوار دست راست هفت ذرع و يك چارك و قطر پایه درگاه سمت شطر چهار ذرع و نیم و قطر پایه درگاه دست چپ ۷ ذرع و یکچارك و عرض دهه طاق ۳۴ ذرع و نیم و ارتفاع طاق ۳۲ ذرع و دهه پایه طاق از ابتدا تا انتها سمت شمال ۹ ذرع و طول درگاه سمت شمال ۹ ذرع و عرض هر درگاهی سمت شمال ۴ ذرع ص ۶۹ ج ۱ - هدهه مساحت و ستم بر هدهه مرحوم موافق است - در موقع دیگر شرح دیگری راجع باین موضوع می نگاریم .



مستحق آفرین است ۴ - طاق بستان ( یا طاق و ستام و تخت بستان )  
 نزدیک کرمانشاهان از اندیه خیلی با اهمیت و ظرافت است و بسی دقیق  
 و شیرینکارهای صنعتی در آنجا بکار برده شده است و چند مجلس حجاری  
 شده در آنجا هست : ۱ - دو صورت شبیه یکدیگر و در طرف هر یک  
 لوحه کتیبه است و مطابق حدسی که از عبارات کتیبه ها زده شده  
 است یکی شاپور دوم ( مدت سلطنت ۳۱۰ - ۳۷۹ م ) و دیگر شاپور  
 سوم است ( مدت سلطنت ۳۸۲ - ۳۸۸ م ) برخی بانی اصل این  
 حجاری را شاپور سوم گفته اند و بعضی بانی یکی را شاپور دوم و  
 دیگری را شاپور سوم [۱] ب - سه صورت حجاری که دو نفر آنها  
 روی جسدی ایستاده اند و کتیبه ندارد و برخی از روی حدس گفته اند  
 که صورت تاج بخشی اردشیر اول است بشاپور ج - صورت سوار مسلحی  
 که محتمل است خسرو پرویز باشد د - سه صورت بی کتیبه که به حدس  
 بعضی وسطی خسرو پرویز و طرف چپ قیصر روم ( سُرِیس ) و طرف  
 راست زوجه خسرو شیرین سریانی است ه - دو مجلس شکارگاه خیلی  
 عالی که یکی بیش از ۷۵ صورت انسان و قریب ۱۵۰ صورت حیوان  
 و دیگری قریب ۷۰ صورت انسان و قریب صد صورت حیوان دارد و  
 حیوانات دو مجلس از قبیل آهو و گراز و کوز و اسب و فیل و شتر  
 [۱] قول بانیکه بانی این حجاری اصلا شاپور سوم است صاحب تاریخ ساسانیان  
 نیاں ترجیح داده و در تاریخ مشیرالدوله در این خصوص اسمی از شاپور سوم برده نشده  
 است و در آثار ابنه و کتیبه ها فقط اسم شاپور دوم را می برد

و غیره هستند و الحق این دو مجلس خیلی تماشائی است. - خیلی از  
 نژیدنات طاق و ستام از آثار خسرو پرویز است ( مدت سلطنت ۵۹۰  
 - ۶۲۷ م ) ۵ - در نقش رستم نزدیک تخت جمشید مجالس حجاری  
 شد چندی از دوره ساسانی است ۱ - مجلس شاپور که شهریار ایران  
 شاپور در حالت سواری است و دو نفر رومی پیاده با حالت انکسار در جلو اسب  
 او هستند و شاه دست یکی را گرفته و امپراطور روم ( والرین ) بزانو  
 در آمده است و این مجلس کتیبه دارد و نشان میدهد که شاپور والرین را  
 اسیر و ( سیریادیس ) را امپراطور روم نموده است و این حجاری از  
 آثار شاپور و عظمت دربار با اقتدار آن شهریار را نمودار میکند  
 ب - از آثار اردشیر اول صورت دو نفر سوار که هر یک را زیر پای  
 اسب جسدی افتاده است و یک نفر تاج میدهد و دیگری میگیرد - گویند  
 این دو سوار یکی اهورمزدا و دیگر اردشیر و زیر پای اسب اردشیر  
 اردوان آخرین شاه اشکانی و زیر سم اسب اهورمزدا مجسمه اهریمن  
 است ج - صورت پادشاهی است ایستاده و چند نفر اطراف او هستند  
 و گویا پادشاه بهرام دوم و هاتقی ملازمین او هستند د - صورت دو  
 نفر سوار بانیزه در جنگند و سوار دیگر در عقب سر یکی علمی در دست  
 دارد - برخی گویند مربوط بهرام چهارم و بعضی گویند صورت جنگ  
 بهرام پنجم با خان هیاطله است ۶ - در شاپور پنج فرسخی کازرون  
 چند فتره حجاری تاریخی است ۱ - صورت شاپور اول سوار و زیر سم  
 اسبش یک نفر لکد مال میشود و جلو اسب شهریار سه نفر پیاده از

آنجمله یکی باحالت عجز بزانو در آمده و پادشاه دست بکنفر شخص منقاد را گرفته و غیر از آنها در عقب سر شهریار دور ده سوار و در سمت جلو چندین نفر بیاده با اسلحه حجاری شده است و این مجلس حال مغلوبیت و اسارت والرین و برقرار کردن شاپور سیر یادیس را با امپراطوری روم و مجبور شدن والرین بقبول و تکریم امپراطور جدید مجسم میسارد ب - صورت دو نفر سوار که یکی تاج میدهد و دیگری میگیرد و مجلس تاج بخشی هر مز است بهرام اول [۱] ج - صورت دو سوار که زیر سم اسب بکنفر جسدی پایمال میشود و مابین دو سوار شخصی زانو در آمده و اظهار عجز و تواضع میکند و درخی گفته اند که دو سوار یکی شاپور اول و دیگر اهور مزدا و شخصی که زانو در آمده والرین است د - مجلس باشکوهی که بدو قسمت می شود - در قسمت بالا پادشاهی در وسط بر روی کرسی نشسته و در طرف چپ شش نفر با کمال ادب و توقیر ایستاده اند و در طرف راست هفت نفر با حالت تواضع انگشتها در مقابل بینی برده اند و قسمت پائین نیز بدو قسمت میشود - در یک قسمت چند نفر اسیروار دست بسته یا هست بسینه ایستاده اند و اسبی با زین در آنجا است و در قسمت دیگر در جلو یک نفر جلاد وار دوسر بریده در دست دارد و چند نفر دیگر ایستاده اند - این مجلس کتیبه ندارد و بقرار آنچه بمضی نوشته اند این مجلس از آثار انوشیروان و نمایش بارگاه و فتح اوست [۲] ۷ - در نقش رجب

[۱] صاحب آثار العجم این شاه را (نرسی) گفته است [۲] این احتمال از

یا (نقش قهرمان) سه مجلس حجاری شده خوب است ۱ - مجلس تاج بخشی اردشیر اول بشاپور اول ب - صورت دو نفر سوار مجمل ج - مجلس شاپور اول با ده نفر از ملتزمین رکابش ۸ - قصر شیرین که خرابهائی از آن باقی است و عمارت‌های متعدد داشته است که با کج سفید کرده و با آجر تراش ساخته بودند ۹ - طاق ایوان آثار مخروبه عمارتی است نزدیک شوش در کنار کرخه و از قرار معلوم از ازمینه سلطنتی بوده است ۱۰ - سد شوشتر معروف به (شاد روان) و اهالی آنجا آنرا (سد قیصری) گویند و این سد بر رود کارون با سنگهای حجاری شده و آهن و ساروج ساخته شده و بنظر صنعتی خیلی با اهمیت است [۱] ۱۱ - قصر مشیتا در نواحی شامات و این عمارت از حیث حجاری و تزیینات عالی خیلی ذی قیمت و مهم است و بامر خسرو پرویز مابین ۶۱۴ و ۶۲۷ م

تیه از صفحه قل

مؤلف تاریخ ساسانیان است - جناب مشیر الدوله دو مجلس دیگر را نیز در همین حوالی ذکر میکند در یکی باز فتح شاپور را نسبت بوالربین نشان میدهد و در دیگری بهرام دوم و رئیس اردوی او را که نسبت بدشمن فاتح بوده نشان می دهد و تصور میکنند که این مجلس راجع بمطبع شدن سیدستان است (ص ۲۷۵) [۱] پلهای دزفول و شوشتر اندا برضبط تاریخ مشیر الدوله ۳۸۰ ذرع طول و ۷ ذرع ونیم و عرض دانسته و در تاریخ ساسانیان می نویسد «عرض سد ۲۰ پا و طولش کمتر از هزار و دو پست یا پست» .

بنا شده است [۱]. - از آثار (مجسمه سازی) ایندوره چیز مهمی که باقیانده (مجسمه شاپور) است واقع در يك غار طبیعی نزدیکی شهر شاپور (محمتمل است که در اینجا دخمه شاپور باشد) و این مجسمه بسی مهیب و در عالم صنعت قابل توجه است - ارتفاع مجسمه را در تاریخ ساسانی قریب شش ذرع (۶ متر و ۷ سانتی متر) نوشته و صاحب آثار المعجم گوید هفت ذرع تمام است .

آثار مذکور غیر از حجاری و معماری و تقاری بر وجود صنایع دیگران دوره نیز دلالت دارد از قبیل اسلحه سازی (سپر و نیزه و تیر و جوشن و خود و شمشیر و ترکش و غیره) و پارچه بافی و کشتی سازی و نظایر آنها - زیر انواع اسلحه معمول در آن عصر با اشخاصی که مسلح حجاری شده اند دیده میشود و بعلاوه لباسها و پارچه های فاخری در بر صورتها هست که کاشف از ترقی آن صنایع است و در مجلس شکارگاه طاق بستان صورت کشتیها در سنگ منقور است. - و صنعت (قالی بافی) ایرانیان را از (بهارستان کسری) که فرش زربفت مرصع بارگاه کسری بوده و در زمان عمر بدست فاطمین عرب افتاده است میتوان دریافت و بقرار منقول آن فرش را قالی بافان طیسفون با ابریشمهای زربفت و کلابتون بافته و متن و حاشیه آن بجواهر الوان و زمردهای یرقیمت مرصع

[۱] غیر از این یازده قطره آثاری که بوشقیم آثار ابنیه و حجاریهای دیگری را نیز منسوب باین دوره نوشته اند از آن جمله : نقش داراب در دارابجرد طرف جنوب شرقی فارسی که مجلس بااهمیتی حجاری شده است و آن عبارت است از صورت

و بتقشۀ باغ و بستان و سبزه و گل جواهر رنگا رنگ در آن تعبیه شده بوده است و مطابق هر رنگی کوهری انتخاب و در میان تار و پود قالی بنخ کشیده بودند و بقول بعضی طول آن ۳۰۰ ذراع و عرضش ۶۰ ذراع و بقول برخی طولش ۱۰۰ ذراع و عرضش ۷۰ ذراع بوده و اهمیت آن فرش بحدّی است که موضوع داستانها و افسانه ها گشته و آنچه بتحقیق معلوم است این است که بارگاه کسری قالی جواهر نشان بر قیمتی داشته و بدست مسلمین افتاده است [۱].

شیر از حجاریها و ابنیه قدیمه آثار دیگری از صنایع عهد ساسانی کشف شده است که جالب دقت میباشد از آن جمله چند فقره است که مرحوم فروغی در تاریخ ساسانیان ذکر کرده: یکی ظرفی است گلدان مانند از آثار ظریفه عهد فیروز بن یزدجرد که روی آن صورت پادشاه

#### بقیه از حاشیۀ صفحه قبل

شاپور در حالت سواری و والرین زیر دست و پای اسب شاه افتاده و شاپور (سیر یادیس را) بسمت امپراطوری رومیها مرفی میکند ۱۷ نفر مستعظمین ایرانی عقب شاه پیاده ایستاده اند و در مقابل صورت ۲۵ نفر رومی حجاری شده است که امپراطور جدید را می پذیرند (تاریخ ساسانی ص ۱۳۹) — و دیگر حجاری که در سلساس مغرب دریاچه ارومیه نوشته اند و ممکن است که بان آن شاپور بن اردشیر باشد و آن مجلس انقیاد ارمنه را نشان میدهد و صورت اردشیر و شاپور در آنجا حجاری شده است ص ۱۳۲ ج ۱ تاریخ ساسانیان مرحوم فروغی .

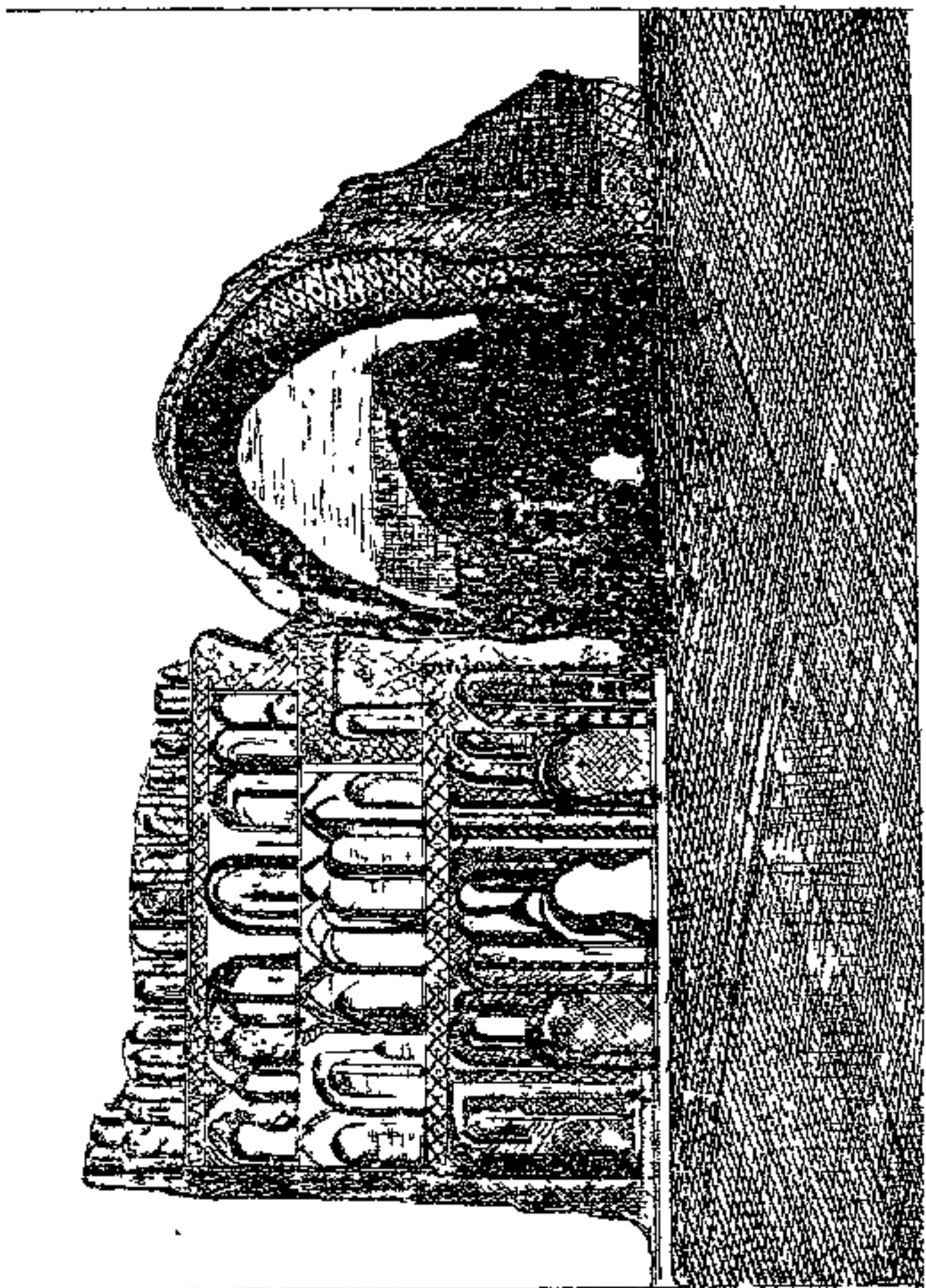
[۱] نوشته اند که این فرش با سر عمر قطعه قطعه و ما بین مسلمین تقسیم شد و صاحب تاریخ ساسانی اندازه این فرش را ۶۰ ذراع در ۶۰ ذراع ضبط کرده

## بقیه حاشیه از صفحه قبل

است. راجع ایوان کسری و قالی زرینت آنجا شرحی نوشته اند که خلاصه بعضی قسمتهای آن از اینقرار است: شهر تیسفون یا کتسیقن یا مداین در زمان اشکان سیزدهم (۷۵—۳۷ ق م) پایتخت ایران شد و روز بروز اهمیت پیدا کرد و احوالی بر آن عارض شد تا اینکه انوشیروان در سال ۱۹ پادشاهی خود در میان این شهر کاخ رفیعی بنام (کاخ سید) ساخت و ایوان مداین خرابه همان بنای عالی است — در ساحل رود دجله میدان وسیعی بود و در انتهای میدان طاق رفیعی که ۲۶ متر عرض و ۴۸ متر ارتفاع و ۹۱ متر کشیدگی داشت و در دو طرف طاق چهار طاق بزرگ ساخته شده بود که هر یک ۲۳ متر طول و ۶ متر عرض داشت و زیر طاق بزرگ روانی باسم (ایادنا) تختگاه و بارگاهی بود که ۳۵ متر و ۲۰ سانتی متر ارتفاع داشت و طاق بارگاه هلالی و نمای بیرونی قصر ۹۳ متر دامنه داشت و در اصراف طاق بزرگ ۱۵۰ روزنه مدور از ۱۲ تا ۱۵ متر دور برای روشن کردن ارسکام باز کرده بودند و دیوارهای بارگاه از پارچه های فاخر و در بعضی جاها از کاشیهای الوان یا سیم و زر مستور بود و بعضی طاقها و ستونها پوشیده از ورق های اوزک مس بطلا و نقره اندوده بود و فرش بارگاه قالی بزرگی بود دارای ۲۵۷ متر طول در ۷۲ متر عرض و در انتهای بارگاه دری بدایع عمارت سلطنتی باز میشد و درجاورت آن در تخت پادشاه را گذاشته بودند و بالای تخت تاج ساسانیان یا رنجیر طلا سقف آویخته بود و این تاج از زر ناب و باسروارید و باقوت و زردهای درخت گرانها مرصع گشته ۹۱ کیلو کرم وزن داشت. نقل از مجله طبعان مصور و صحت و سقم این مطالب بمهده نویسنده است مخصوصاً در همین دقیق عقاید و مساحتها.







و نقش شکار گاهی رسم شده است و دیگر جام مرصعی بسیار ظریف و مرغوب که مربوط به عهد اوشیروان است [۱]. - و از جمله صنایع این عصر که خالی از طرافت نیست (مسکوکات) طلا و نقره و مس خالص و مس مخلوط با نرنج است که تعداد انقراض ساسانیان نیز مدتی در ایران و بعضی ممالک دیگر رائج بوده است [۲]. - خلاصه کلام آینده در دوره ساسانی صنایع ترقی و رونق داشته و بر فرض اینکه در کلیه آنها اقتباس بادستی از خارج در کار باشد قطعی است که تکمیل بوسیله خود ایرانیها پیدا کرده است.

## کتیبه های دوره ساسانی

الواح مکتوبه که از این دوره باقی مانده است از قبیل کتیبه های حجاری شده و اشیاء کتیبه دار مانند مهر و سکه هایی که تا کنون در جاهای مختلف کشف شده بسیار است ولی از همه مهمتر همان الواح

[۱] طرف گلدان مانند پرور را میسود که از روسیه آمده و ارتفاع آن ۳۱ سانتی متر (قریب پنج گرم) میباشد - در خصوص جام اوشیروان میسود که در آن جام عبارت از قطعات یا قرصهای کوچک شیشه ایوان میباشد که با طلا بهم وصل شده قمر یا تک آن جام ملور است و صورت پادشاه را روی آن بر سر کرده اند « ص ۲۱۷ ح ۲ »

[۲] بول نقره را بقول بعضی در خم و بقول بعضی (زور) یا گرشه و بول مسین را (آما) که اصلاً لغت سامی است می نامیده اند ص ۲۴۹ تریج پیر با .

حجاری شده میباشد و مابین این کتیبه ها آنچه مشهور است بقرار ذیل است : ۱ - کتیبه حاجی آباد از شاپور اول که بدو شیوه پهلوی نوشته شده است - این کتیبه هنوز بطور کامل خوانده نشده - بعضی نوشته اند که این کتیبه مرکب از ۱۱۵ کلمه و ترجمه قسمتی از آن این است [۱] « این است فرمان من شاپور پرستنده مزدا ملکوتی مقام پادشاه پادشاهان ایران و غیر ایران که نسب بخدای آسمان میرساند پسر آرتاخشاتر ( اردشیر ) مزدایرست لاهوتی جاه پادشاه پادشاهان ایران خداوندی نسب نبره پایک شاه ملکوتی جاه » ۲ - در نقش رستم از جمله الواح معروفه دو کتیبه مشهور متعلق بدوره ساسانیان است . یکی از اردشیر بابکان که با دو قسم پهلوی اشکانی و ساسانی اضمیمه ترجمه یونانی نوشته شده است و سابقاً در ضمن نمونه نثر این دوره آنرا

[۱] آقای آشتیانی در مجله دانشکده ( ص ۱۳۳ ) این ترجمه را از فریدریخ مولر ( Friedrich müler ) نقل کرده و عیناً نوشته اند که ترجمه پنج شش سطر و بی آن معین است اما چون مدلول آن قطعاتی که خوانده شد يك مسئله غیر عادی است فهم نام آن خالی از اشکال نیست - و جناب مشیر الدوله در تاریخ ایران مینویسد « این کتیبه راجع به تیری است که شاپور در حضور شهر داران و ویس یوران و از ادان انداخته » و مراد ایشان از شهر داران همان ( شرتاران ) است که حکام بزرگ و فرمانفرمایان ایالتی بوده اند و ویس یوران ( ویس یوهران ) است که بچند خانواده مهم اطلاق میشده و از ادان ( آزاتان ) است که لقب نجیبای ایرانی محنت بوده است .

ذکر کردیم - و دیگر از شاپور اول [۱] ۳ - در نقش رجب [۲]  
 ۴ - در طاق بستان آنجا که دو صورت متشابه سوار حجاری شده است  
 دو لوحه کتیبه در دو طرف راست و چپ نوشته شده است - مرحوم ذکاء  
 الملك فروغی در جلد دوم تاریخ ساسانیان عبارات این دو لوحه را با ترجمه  
 ذکر کرده است - ما عین عبارات آن کتاب را در اینجا نقل نموده  
 صحت روایت و ترجمه را محول بعهده مرحوم مولف میسازیم - می  
 نویسد « عبارت آنخطوط از اینقرار است در یکطرف (پانکلی زانی ماز

[۱] مرحوم فروغی در تاریخ ساسانیان عبارت پهلوی این کتیبه را با ترجمه این  
 طور مینویسد « پانکارزانی مزدین باک شاپوری مالکان مالکا اران و اتیران  
 مینوچیتری مین بزتان باری مازدین باک ارتاهشتر مالکان مالکا اران مینوچیتری  
 مین بزتان نایی باک پاپاکی مالکا » یعنی این صورت شاپور ملکوتی است که اور  
 مزدرا میرستد و پادشاه پادشاهان ایران و غیر ایران میباشد از آسمان هبوط نموده از نسل  
 خداوندان است پسر اردشیر ملکوتی اورمزد پرست پادشاه پادشاهان ایران که از آسمان  
 فرود آمده و نسب بخداوندان میرساند و نوازه بابک شاه ملکوتی میباشد - جناب  
 مشیر الدوله در تاریخ ایران دو کتیبه از نقش رستم نام مینهند یکی از اردشیر و  
 دیگر از شاپور و راجع بکتیبه دوم این عبارت را فقط مینویسند « از شاپور اول  
 در زبان یونانی که خود را معرفی می کند » .

[۲] صاحب آثار المعجم ترجمه خط پهلوی نقش رجب را اینطور می نویسد  
 « این است صورت اورمزد پرست خداوندگار شاپور شاهنشاه ایران و غیر ایران  
 حاکم از جانب خدا پسر اورمزد پرست خداوندگار اردشیر شاهنشاه ایران حاکم  
 از جانب خدا پسر خداوندگار بابک شاه .

دیسن شاهیا شاهپوری ملکان ملکان آیلان و آنیلان مینو چیتلی مین  
 یزدان باری مازدیسن شاهیا اهرمازدی ملکان ملکا ایلان و انیلان مینو  
 چیتلی مین یزدان ناپی شاهیا نارشهی ملکان ملکا) - در طرف دیگر  
 (پاتکلی مازدیسن شاهیا شاهپوری ملکان ملکا ایلان و انیلان مینو  
 چیتلی مین یزدان باری مازدیسن شاهیا شاهپوری ملکان ملکا ایلان  
 و انیلان مینو چیتلی مین یزدان ناپی شاهیا اهرمازدی ملکان ملکا)  
 معنی عبارت اول این است: این صورت شاپور پادشاه اورمزدپرست شاهان  
 ایران و توران فرود آمده از آسمان از نراد خداوندان نواده شاه  
 نارسس (نرسی) شاه شاهان است - معنی عبارت ثانی هم همان است  
 جز اینکه اسامی فرق دارد و لفظ زانی که اسم اشاره است در آن نیست  
 • - در پایکولی [۱] - و غیر از اینها کتیبه ها والواح زیاد دیگر نیز  
 کشف شده است که از تعداد آنها صرف نظر میشود [۲].

[۱] جناب مشیرالدوله در تاریخ ایران راجع باین کتیبه مینویسد  
 «در پایکولی مابین قصر شیرین و سلیمانیه در کوهی کتیبه مفصل است از  
 نرسی ساسانی که بیهلوی اشکانی و ساسانی نوشته شده اینجا نرسی شرح  
 میدهد که چگونه بهرام سوم را از تخت پائین آورده بسلطنت رسید  
 این کتیبه مفصل ترین کتیبه های ساسانی است و اطلاعاتی راجع بحدود  
 ایران آن زمان میدهد [۲] غیر از کتیبه های حجاری اشیاء کتیبه دار  
 زیاد است مثلاً مهری از بهرام چهارم قبل از جلوس بتخت سلطنت بدست  
 آمده و عبارت نقش آن این است ( و اراهران کرمان ملکا باری ماز

مفتاح قرائت کتیبه های ساسانی ( کتیبه نقش رجب ) است که ترجمه یونانی دارد - اول از روی ترجمه یونانی خط پهلوی همان کتیبه قرائت شده و سپس بقرینه آن کتیبه سایر کتیبه های پهلوی و بقرینه کتیبه های پهلوی کتیبه های عهد هخامنشی خوانده شده است . - اول کسی که بخواندن و ترجمه کتیبه های پهلوی پی برده مستشرق معروف قرن هجدهم میلادی سیلوستر دوساسی ( Sylvestre de sacy ) فرانسوی است و بعد از آن مستشرقین و متبعین دیگر در این راه بذل مساعی نموده ناهدی که میسور شده کشف مطالب نموده اند [۱] .

بقیه از حاشیه صفحه قبل

دیزن بك شاهپوری ملکان ملکا ایران و ایران مینوچیتری مین یزدان ( و عبارت سکه شاپور این است ( مازدینن بك شاهپوری مالکان مالکا اران مینوچیتری مین یزدان ) و عبارت یکی ارسکه های اردشیر این است ( مازدینن باری ارناخشر ملکان ملکا ایران مینوچیتری مین یزدان ) تاریخ ساسانیان - و معانی آنها بقرینه سایر الواح واضح میشود زیرا اغلب بك نواخت است [۱] از جمله کسانی که در این راه قدیم یا جدیداً تتبع کرده و زحمت کشیده اند این اشخاص هستند : اوزلی ( Auseley ) ، تیشسن ، ( Tychsen ) ، وست ( Vest ) ، آندراس ( Andreas ) ، نونلد که ( Nöldeke ) ، دارمستر ( Darmesteter ) ، سالمان ( Salemann ) و یکی هم هاوک ( Haug ) که در خصوص زبان پهلوی کتبی تألیف کرده و در این راه زحماتی متحمل شده است مأخوذ از دانشکده

## حکما و دانشمندان و موسیقی دانان و صنعتگران ایرانی قبل از اسلام

مع الاسف در این زمینه اطلاعات مشبعی در دست نداریم - فقط يك عده اسامی محض و بندرت با احوال غیر منضبط در کتب متفرقه برای ما باقی مانده است و این دسته از اسامی حکم چند نفر از قلم افتاده فراری آواره را دارد که متکراً و بطور ناشناخت در خفایا و زوایای تاریک تاریخ پنهان گشته و از چنگال حوادث و تغییرات ایام خود را رها نموده برای اینکه قاصدی از احوال آن دوره باشد بطور مرموز مختصر اخباری بمانسانیده است و ما خود باید صد حدیث مفصل از يك بحمل بخوانیم - بدیهی است که این احوال و اسامی که اکنون از روزنه های تاریخی خود را بمانشان میدهند بدین اینکه موافق هر دوره تغییر لباس و صورت داده باشند نتوانسته اند خود را حفظ کرده بمانسانند - این است که در اطراف هر کدام از آنها حشو و زوائد و پیرایه های داستانی بسیار و در این میانه اصابت واقع و حقیقت برای شخص محقق بسی دشوار است - و ما خود باید هر چیزی را بدون تأمل وافی و تدبر کافی قبول نکرده تحقیق کنیم و صحیح را از سقیم و مجعول را از لب واقع تمیز بدهیم؛ اینک بطور فهرست اسامی چند نفر از مشاهیر را ذکر نموده تشخیص حقایق را بنظر نقادان بصیر محول میسازیم:

۱ - انوشیروان عادل که بنا بر ضبط جمعی از مورخین از ۵۳۱ هـ - ۵۷۹ م سلطنت و ۷۴ سال زندگانی کرده است و حسن رفتار و کردارش در تواریخ مسطور و در اقواء مشهور است.  
 زنده است نام فرخ انوشیروان بعدل که چه بسی گذشت که انوشیروان نامند چنانکه سابقاً ذکر شد و عده از مورخین نوشته اند علاوه بر مقام پادشاهی فضیلت علمی نیز داشته و خود شخصاً در سأل مسائل و معضلات علمی در مجالس عامه حاضر می شده و با آنها شرکت می کرده است و حکمائی یونانی که در دربار او حاضر و مصاحبین او بوده اند اعتراف به مهارت علمی او داشته اند - راجع بترویج علوم و آدانش پیش ازین نجه نگاشته شد ۲ - نزر کهر ( بوذرجمهر ) بن سوخرا ( لقب سوخرا بختگان بوده است ) از مشاهیر حکما و دانشمندان عهد ساسانی و از معارف رجال قرن ششم میلادی است - هر چند هویت تاریخی او در نظر بعضی هنوز مجهول است ولی قطعاً شخص دانشمندی باین به در آن ایام بوده است - نزر کهر بنا بر قول بعضی مروی برادر او و در حقیقت احوال او عقاید و عبارات مورخین مختلف است - مشهور بن است که در ابتدا معلم هرمنز پسر انوشیروان بوده و بواسطه لیاقت و کفایت معرفت وزارت رسیده و در اواخر عمر در مرو عزلت اختیار و یکماه بعد از فوت انوشیروان وفات کرده است ( پس از سه بیک ماه بوذرجمهر بیوشید در یرده خاک چهر فردوسی ) و مطابق نقل مروج الذهب مسعودی در سال ۶۰۳ م با سر خسرو پرویز بقتل رسیده و بنا بر قوی



در زمان هرمنز چهارم در سال (۵۹۰ م) وفات کرده و بعقیده برخی بدست انوشیروان کشته شده است. - بهر حال این مرد علاوه بر لیاقت و هوش ذاتی که در تدبیر امور مملکت داری داشته در علوم نظری و حکمت اخلاقی و نجوم و هیئت و علم تعبیر خواب از معارف عصر خود بوده است و کتب ادبی و تاریخی مملو از نقل کلمات حکیمانه و مطالب علمی عالی ارست مانند: مروج الذهب مسعودی و جوامع الحکایات عوفی و تاریخ بیهقی و کشکول شیخ بهائی؛ و مخصوصاً فردوسی قریب هزار و پانصد بیت در شاهنامه راجع باحوال و کلمات او گفته است که الحق خواندنی و یاد گرفتنی است و از آن جمله است: ز کیتی دو چیز است جاوید و بس دگر هر چه باشد نماید بکس سخن گفتن نغز و کردار نیک بماند جهان فاجهان است ربك ز خورشید و از آب و از باد و خاک نکرده تبه نام و گفتار پاك - از جمله آثاری که منسوب به (بزرگهر) است ب برزویه طبیب می باشد که باسراوشیروان و خواستش برزویه ملحق نکتات کلیله و دمنه کرده است و دیگر کتاب (ایریدج) در نجوم که گویا ترجمه کتاب (الموالید) و الیس بوده است و با احتمال بعضی معرب لفظ (وبرئذک) یهلوی است که بمعنی کزیده و منتخب میباشد و دیگر (فصول نزرجههر) و دیگر (کتاب بزرجههر در مسائل زیج) و دیگر رساله در طالع بیداران و دیگر کتاب (ظفر نامه) که ابوعلی سینا آنرا با مر نوح سامانی از یهلوی فارسی نقل کرده است [۱]. -

[۱] مأخذ بعضی فستهای ترجمه حال بزرگهر مجله کنجه معارف روشه آقا میرزا محمد علیخان تربیت است.

در بعض کتب ادب عربی نوشته شده است ( قیل لبزرجمهر لم ادركت ما ادركت فقال بيدور ككفور الغراب و حرص كحرص الخنزير و تملق كتملق الكلب و صبر كصبر الحمار ) و بعضی بجای ( تملق كتملق الكلب ) سعی کسعی الذئب نوشته اند ۳ - برزویه طبیب در هوش و ذکاوت مقام ارجمندی داشته و بتوسط او کتاب کلیله و دمنه و بعض آثار دیگر از هندوستان بایران آمده - برزویه نزد انوشیروان خیلی تقرب و سمت حکیمباشی داشته است و در سال ۵۳۲ م زنده بوده و خصوصیات احوال و تاریخ تولد و وفاتش بتحقیق معلوم نیست ۴ - بر بده: از بر بده نوازان و سرود سازان معروف عصر ساسانی و دوره خسرو پرویز است ( ۵۹۰ - ۶۲۷ م ) و در فن موسیقی مهارت کامل داشته و در کتب ادبی و تاریخی مانند شاهنامه فردوسی ، خسرو و شیرین نظامی ، اغانی ابوالفرج اصفهانی ، المحاسن و الاضداد جاحظ ، کتاب البلدان ابن الفقیه [۱] و غیره حکایاتی در این باب از او منقول است - فردوسی در مناظره او با موسیقی دان مشهور آن عهد هر-وم به ( سرکش ) و مغلوبیت سرکش گوید ( بشد باربد شاه را مشکران یکی مداری شد از مهتران ) و نظامی در خسرو و شیرین گوید ( در آمد ناربد چون بابل مست گرفته بریطی چون آب در دست ) - اسم این موسیقی دان

[۲] ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحق بن ابراهیم همدانی معروف به ( ابن الفقیه )

از ادبای اواخر قرن سوم هجری و صاحب کتاب جغرافیای معروف به ( مختصر البلدان ) است که بعد از فوت معتضد عباسی ( ۲۷۹ هـ ) تألیف شده است ( جرجی زیدان )

معروف در کتب تاریخ و ادب فارسی و عرب باعلاهای مختلف ضبط شده است: باربد، باربند، فہلبند، قہربند، بہربند، پہلبند، فہلوذ، فہلوذ - مستشرق معروف آلمانی (نوئلد که) معتقد است که این اسم پهلوی و اصلش (پہربت) یا (پہلبت) بوده است [۱] - باربد مطابق نقل ادباء و مورخین مخترع خیلی از الحان و ترانہای موسیقی مانند نوای خسروانی بوده و مسعودی او را مخترع (طرق الملوکیہ) کہ ہفت نغمہ و ایقاع مخصوص است دانستہ [۲] و حمد اللہ مستوفی در تاریخ گریدہ مینویسد کہ باربد برای ۳۶۰ روز سال (عدہ روزهای سال فارسیان قدیم فی خمسہ سترقہ) ۳۶۰ نوای موسیقی برای بزم خسرو ساخته و ہر روز یکی را میسرودہ است. - در اینکه باربد اہل کجا بودہ باختلاف ذکر شدہ است: جمعی او را اصلاً (جہرمی) نوشتہ اند و از جملہ صاحب المعجم است (ص ۱۷۰ طبع برون) - و برخی از قبیل جاحظ در ضمن شرح حال مختصری کہ از او در کتاب (المحاسن و الاضداد) نوشتہ او را (سرورزی) گفتہ اند. - در خصوص وفات او نیز عبارات و عقاید ادبا و مورخین مختلف است: ابن قتیبہ در کتاب (عیون الاخبار) نوشتہ کہ یوسف مغنی شاگرد خود باربد را از روی

[۱] مجلہ حکارہ

[۲] ہفت نغمہ معروف (طرق الملوکیہ) را مسعودی در مروج الذهب اینطور

نوشتہ است: اسکاف، بہار، امرس، ماذاروستان، سایکاد، سسم، جوہران و برای ہر کدام از آنها تعریفی نوشتہ است. رجوع شود بکتاب مذکور.

حسد بقتل رسانید - و ثعالبی در (غرر اخبار) نوشته که (سر جیس) مغنی برای رقابت در صنعت او را مسموم ساخت - و فردوسی میگوید که بعد از کشته شدن خسرو پرویز (باربد) مغنی سر انگشتان خود را مثل کرم بر سر جنازه وی ناله و ندبه میکرد [۱] - . - بهر حال شخص موسیقی دان ایرانی معروفی باین نام نزد خسرو پرویز خیلی تقرب داشته و بمقیده جمعی از مورخین اغلب وقایع و حوادث مهم را که هیچکس جرئت اظهار نداشته؛ وی بقلب شعر و ترانه موسیقی ریخته با بهترین اسلوبی کوشید خسرو میکرده است و ارباب حوائج گاهی بتوسط او عرایض خود را بسمع پادشاه میرسانیده اند - از جمله قضا با فوت مرکب مخصوص محبوب پادشاه اسب (شبدیز) است که باربد بانغمه دلکش مخصوصی بخسرو فهمانیده است (محمتمل است که لحن معروف (شبدیز) راجع بهمین قصه باشد [۲] - . ۵ - بامشاد (بامشاد) : (بلبل باغی به باغ دوش نوائی نزد خوبتر از باربد نغز تر از بامشاد منوچهری) بقول معروف از موسیقی دانان و راعشکران زبردست عهد ساسانی بوده و

[۱] مجله کنجینه معارف مقالهای آقای آقا میرزا محمدعلیخان تربت و ماخذ پاره

از قسمتهای این شرح حال هم مسطورات ایشان در آن مجله است .

[۲] خالد بن فیاض شاعر عرب که در قرن اول و اوائل قرن دوم هجری میزیسته

این قضیه را بنظم در آورده است - سابق دو بیت از او نقل شد و چند بیت دیگرش این است : ورنم البهلید الاوتار فنتبهت من سحر راحته البسری شایب فقل مات ؛ فناوواء انت فیهت به فاصبح الحنث عنه و هو مجذوب لولا البهلید والاوتار تندبه لم یستطع نمی شیدیز المرزوب .

زمان او را عصر خسرو پرویز نوشته اند ۶ - - رامتین : باختلاف املاء او را (رام) و (رامی) نوشته اند (حاسد هم خواهد که شعر او بود تنها و بس باز نشناسد کسی بر بطن ز چنگ رامتین منوچهری) بقول مشهور از چنگ زنه‌های مشهور عهد خسرو پرویز و خود مخترع چنگی بوده است [۱] ۷ - نکیس : نظامی فرماید (نکیس نام مردی بود چنگی) ندیم خاص خسرو بید رنگی (از خوشکوتری در لحن آواز) ندید این چنگ پشت ارغنون ساز (چنان میساخت الحانهای موزون که زهره چرخ میزد کرد کردن) - نظر باینکه بعضی او را ایرانی نوشته اند در اینجا نام او آورده شد و گرنه برخی از محققین اصلاً آنرا یونانی دانسته اند . - مناسب است اینجا کوشزد قارئین کنیم که در کتب ادبی و تاریخی ما چند اسم از موسیقی دانان عهد ساسانی مشهور است که در سازندگی و نوازندگی ضرب ال. مثل هستند : نکیس که چنگ زن معروف بوده و ابیات نظامی را درباره او خواندید و دیگر (نکیس) که با احتمال قوی املائی دیگر همان نکیس است و دیگر (سرکش) و یکی هم (سرکب) - برخی در مدح امیر محمد غزنوی گوید : (دائم از مطربان خویش بیزم) (غزله شاعران خویش طلب) شاعرانت چو رودکی و شهید) (مطربانت چو سرکش و سرکب) . از ظاهر کلمات ادما

[۱] بعضی رامی یا رامین را از موسیقی دانان این عهد شمرده و این بیت فخرالدین اسعد کرکانی را آورده اند: (چو رامین هر گهی نواختی چنگ) (ز خوشی بر سر آب آمدی سنگ) و محتمل است که رامین نیز یکی از املاهای رامتین باشد .

چنین برمیآید که اسامی چند نفرست ولی بعض اهل تحقیق نوشته‌اند «سرکس باغلب احتمال همان (نکیسا) باسکیاست و ارمطرب و خواننده یونانی بوده که اسم اصلی او سرکیوس (Sergius) بوده و تلفظ ایرانی آن «سرکس» شده و شاید «سرگیش» و «سرکش» اصلائی سریانی آن باشد. سرکب نیز اگر غیر از سرکش باشد باز اسم یونانی است» [۱] و ازین عبارت استفاده این احتمال میشود که تمام اسم يك نفر مغنی و سازنده یونانی باشد - ما این ترجمه را نیز به (والله العالم) ختم میکنیم ۸ - آزادوار چنکی : از معاریف نسوان موسیقی دان دوره بهرام گور بوده است ۹ - کوسان بواکر : از فی زلفهای مشهور ایرانیان قدیم بوده و فخر گرکانی در مثنوی ویس و رامین اسم او را ذکر کرده است [۲] ۱۰ - مانی نقاش پسر (فوق بانک) از اهل یکی دهات نابل موسوم به (مردی نو) مخترع مذهبی مرکب از مذاهب مختلفه زردشتی و مسیحی و یهودی و امثال آنها بوده است - نقرار آنچه نوشته اند در ۴۵ سالگی در موقع جلوس شاپور اول مذهب خود را آشکار کرده و بالاخره از بیم شاهنشاه از ایران گریخته چین و تاتار رفته و مجدداً در زمان هرمز بن شاپور «۲۷۱ - ۲۷۲ م» بایران آمده بنا بر قولی بدست او و بنا بقولی بدست بهرام اول «۲۷۲ - ۲۷۵ م» بقتل رسیده است - چیزی که از مانی قبل اهمیت است

[۱] مجله کاوه شماره ۵ ص ۱۶ سال دوم دوره جدید

[۲] شماره ۸ مجله کنجینه معارف آقای تربیت .

نقاشی او میباشد که نقاشان آن عصر را متحیر ساخته و بعدی در این صنعت مهارت داشته که بعقیده برخی آنها معجزه خویش قرار داده و برای اثبات این دعوی کتاب نقاشی بنام ارتنک یا ارتنک ساخته بوده است و بوجود او نقاشی در ایران رونق تازه گرفته چنانکه تصرفات او و ایرانیان دیگر در نقاشیهای ملل دیگر از قبیل چینی ها نیز موثر شده است و بالاخره ایرانیان شاگردان بهتر از استاد شده اند. - مانی  
 قوه ابتکار داشته و خالی از فضیلت علمی هم نبوده است چنانکه خود از روی خط آرامی خطی اختراع کرده ( در اقسام خط فارسی ذکر شد ) و راجع بمذهب خود چند کتاب تألیف کرده است از آن جمله کتابی است که بنا بر نوشته ابوریحان بیرونی موسوم به « شاپورکان » بوده و محتمل است که این همان کتابی باشد که گویند برای شاپور بزبان پهلوی نوشته بوده است ۱۱ - مزدک بسرنامداد : برخی او را نیشابوری و بعضی او را از اهالی فریدن اصفهان دانسته اند [۱] و بعضی از اهالی حوالی تحت جمشیدش گفته اند بتبع برخی که او را در زمره حکما و دانشمندان حساب کرده اند و جزء فلاسفه اس شمرده اند متعرض ذکر آن در این فصل شدیم . -  
 مزدک مخترع آئین و کیش تازه بوده [۲] و در زمان قباد اول ( مدت

[۱] آئینه اسکندری میزند که ( همی موسوم بزردکیان در زردک فریدن اصفهان، موجود است که مولد و موطن مزدک است ) بعضی وجه تشبیه بلوک معروف به ( میزدج ) در نواحی چهار محل اصفهان را همان مواد مزدک دانسته اند .

[۲] مذهب معروف به ( اباحه و اشتراک ) باو منسوب است و شهر ستانی در

سلطنت در دفعه اولی ۴۸۷-۴۹۸ و در دفعه دوم ۵۰۱-۵۳۱) یکنوع شورش مذهبی ایجاد کرده است و در بدو امر قباد یا بحقیقت یا برای پیشرفت سیاست خود با و کرویده و از این جهت بقوای موبدان و روحانیین در حدود سال ۴۹۸ از سلطنت خلع و برادرش کاماسب (جاماسب) بجای او برقرار گشته است - در حدود سال ۵۰۱ مجدداً قباد تخت پادشاهی را متصرف و این مرتبه روش خود را تغییر و روی یطرفی نشان داده است - تا اینکه اواخر سلطنت او مزدکیان و را مجبور میکرده اند که خود استعفا و تخت سلطنت را یکی از پسرانش (کیوس) نام [۱] که وعده تزویج این آئین را بآنها داده بوده است تفویض نماید - قباد بحیله اجرایی این مرام مزدکیان را بچستی دعوت کرده و دستگیری خسرو انوشیروان تمام آنها را بقتل رسانیده است - برخی نوشته اند که در این قتل عام تنها شخص مزدک فرار کرده است و بعضی نوشته اند که او هم کشته و مدار آویخته شده است و جمعی از مورخین عرب اصل واقعه قتل عام مزدکیها را بعد از وفات قباد

هذه حاشیه صفحه قبل

ملل و نحل می نویسند که مذهب او خیلی ردیک مذهب مانی است - صاحب آئینه اسکندری می نویسد مذهب مزدک بعینه اعتقاد نهیلیستها néhliste و انارشیستها anarchiste طالب هرج و مرج اروپا است .

[۱] آتب او را فناسوارسا نوشته اند که بعقیده بعضی تصحیف پتسخوار شاه

است پتسابت پتسخوار که نام سلسله کوهی است از جبال البرز .



در اوائل سلطنت انوشیروان ( ۵۳۱ یا ۵۳۲ م ) نوشته اند - بعضی نوشته اند که مزدکیان قباد را بکشتن سوخرا باز داشته بودند و از این جهت ( زرمهر ) پسر سوخرا خروج کرد و مزدک را با بسیاری از پیروان او کشت . - باری در خصوص مزدک و قتل عام مزدکیان اقوال بسیار است و آنچه فعلاً زود جمعی از محققین مقبول است این است که این واقعه در حیات قباد و بدستگیری انوشیروان در ۵۲۹ یا ۵۲۸ م اتفاق افتاده است و بعضی محل این واقعه را در نزدیکی طیسفون ما بین رود نهر روان و جازر ( دهی است در نواحی نهر روان در نزدیکی مدائن ) نوشته اند . - از جمله تألیفاتی که منسوب بمزدک است کتاب ( مزدک نامه ) است ( گویا بسبک کلیله و دمنه بوده است ) که ابن مقفع آنرا از پهلوی بعربی ترجمه کرده و با احتمال بعضی آنرا در قرن دوم هجری ابان لاحقی ( ابان بن عبد الحمید بن لاحق بن عقیل ) بنظم در آورده است - و بعضی فرهنگ نویسندگان کتابی بنام ( دیسناو ) که برخی آنرا ( ویسناد ) یا ( دیسناد ) ضبط کرده اند نسبت بمزدک داده اند که برای اثبات مذهب خود نوشته ولی در خصوص این کتاب هنوز ماخذ صحیحی بدست نیامده است . - نگفته نماند که قتل عام مزدکیان بالتره رفع این فتنه و غائله را نکرده بلکه تا حدود ۳۰۰ هجری هر وقت بنامی مثل خرم دینی ( منسوب به خرّمه نام دختر فاده که زن مزدک بوده و از هداین گریخته و در روی ظهور کرده است ) و غیره در ایران خروج کرده و مزاحم خلفای عباسی

بوده اند تا اینکه بالاخره بکلی محو و معدوم شده اند [۱] ۱۲ - بهرام گور ( مدت سلطنت ۴۲۰ - ۴۳۸ م ) اغلب ادبا و مورخین اسلامی نسبت اشعار عربی و فارسی باو داده اند و سابقاً در ذیل عنوان ( شعر در دوره ساسانی ) اشاره بعقاید بعضی مؤلفین نسبت باو شد و تحقیقی درخصوص شعر فارسی که باو منسوب است کردیم - همان دو شعر عربی را که از قول محمد عوفی در حواشی سائق نقل کردیم مسعودی بیهرام نسبت میدهد در موقعی که برخاقان زك ظفر یافته است [۲] - و از روی تمام اقوال ادبا و مورخین شاید این حدس درست باشد که بهرام شعری سروده است - باری بهرام زد نعیان پادشاه حیره در قصر خورنق تربیت یافته و بكمك منذر بن نعیان بتخت سلطنت نشسته است و مطابق نقل جمعی در سال ۴۳۸ م در شکار گاه در باتلاقی فرو رفته و وفات یافته است - حکیم نظامی علیه الرحمه کتاب ( هفت کنبد ) را باسم او نوشته است : ( ای نظامی ز کنبدی بگریز که گلش نازک است و خارش تیز )

[۱] خیلی از مؤلفین در کتب تاریخی متعرض احوال و عقاید مزدک شده اند مانند : ملل و نحل شهرستانی ، فهرست ابن ندیم ، بلدان ابن قتیبه ، ابو علی مسکویه طبری ، ابن اثیر ، ابوریحان بیرونی و در مجله کاوه بقلم آقای سید محمدعلی جمال زاده راجع باحوال او تحقیقاتی شده است که بسی مورد استفاده ما واقع شد - لازم است اهل تحقیق و تتبع با آنجا رجوع کنید .

[۲] درباره از کلمات این دو شعر روایات مختلف است از جمله : اقول له لنا فضضت جموعه الخ بجای نقلت له لما نظرت جنوده الخ .